



## نقش انقلاب اسلامی در روایت زدایی راهبردی از آمریکا

عبدالمجید سیفی<sup>۱</sup>، ناصر پورحسن<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۰۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۳۱

### چکیده:

روایت راهبردی یکی از منابع بسیار مهم قدرت نرم دولت‌هاست. قدرت نرم آمریکا متی بر روایتی راهبردی است که استنادگرایی آمریکایی را قوام می‌بخشد. هژمونی روایت راهبردی آمریکا با مخالفت‌هایی مواجه بوده و تلاش اصلی مخالفان جلوگیری از بسط این روایت به سرزمین‌های آنها بوده است. در این میان، انقلاب اسلامی به مثابه پدیده‌ای که استنادگرایی آمریکایی را به شکل جدی به چالش کشیده، رویکردی بنیان نهاده که گاهی فراتر از مخالفت با این راهبرد یا صرفاً جلوگیری از بسط روایت راهبردی آمریکا بوده است که می‌توان آن را در قالب مفهوم «روایت‌زدایی» مفصل‌نمایی کرد. از این منظر، پرسش اصلی مقاله این است که انقلاب اسلامی ایران چه جایگاهی در روایت‌زدایی راهبردی آمریکا داشته است؟ فرضیه اصلی نیز اینگونه صورت‌بندی شده که روایت راهبردی منبعث از گفتمان انقلاب اسلامی در سطوح سیستمی، هویتی و سیلستگنارانه روایت راهبردی آمریکایی را به چالش کشیده و با ارائه یک الگوی نوین نقش مهمی در روایت‌زدایی راهبردی آمریکا و افول آن داشته است و این مسئله را می‌توان از دلایل اصلی منازعه بیش از چهار دهه‌ای آمریکا با جمهوری اسلامی ایران دانست. این مقاله با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است.

**واژگان اصلی:** روایت راهبردی، انقلاب اسلامی، آمریکا، استنادگرایی، قدرت نرم

۱. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه آیت‌الله بروجردی، بروجرد، ایران (نویسنده مسئول)

seifi۲۰۰۲@gmail.com

۲. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه آیت‌الله بروجردی، بروجرد، ایران

حقوق از بنیادهای فرهنگ راهبردی آمریکا، «حس استثنائگرایی بودن<sup>۱</sup>» است. مقامات مختلف آمریکایی در طول تاریخ این کشور به شیوه‌های گوناگون، این احساس را بیان کرده‌اند. ویلسون رئیس جمهور آمریکا (۱۹۲۱-۱۹۱۳) اعتقاد داشت «ما برگزیده شده‌ایم تا راه را به ملل جهان نشان دهیم» (اندرسون، ۱۳۹۷: ۱۱). هفت دهه، بعد رونالد ریگان گفت: «آمریکا باید برای نجات هر جای دنیا برای حفظ دموکراسی اقدام کند و این یک سرنوشت اجتناب‌ناپذیر است» (دهشیار، ۱۳۸۱: ۲۱). اوباما نیز معتقد بود «اگر آمریکا خود را از مسائل جهانی کنار بکشد، خلا رهبری ایجاد می‌شود و باید همچنان به این ماموریت خود ادامه دهد زیرا نه تنها برای خود آمریکایی‌ها بلکه برای امنیت جهان ضروری است» (Brown, ۲۰۱۵: ۷۵۴).

شعار «نخست آمریکا» ترامپ بیش از آنکه یک شعار انتخاباتی باشد، نشان‌دهنده تفکر راهبردی وی در قبال جهان بود که نتیجه آن تصمیمات یکجانبه و خروج آمریکا از دهها توافق بین‌المللی از جمله توافق پاریس و برجام بود و به این دلیل برخی از تحلیل‌گران از اصطلاح «حق استثنایی بودن<sup>۲</sup>» آمریکا استفاده کردند (Binart: ۲۰۱۸).

استثنائگرایی باعث شده سیاست خارجی آمریکا با تأکید بر ضرورت ایفای نقش بین‌المللی، آن را به عنوان یک رسالت جهانی تلقی نماید. این احساس، عنصر اصلی در شکل دادن به روایتی است که آمریکایی‌ها جهان را با آن می‌سازند یا توجیه می‌کنند؛ از آن در قالب «روایت راهبردی» یاد می‌شود. این روایت به یکی از منابع مهم قدرت نرم آمریکا مبدل شده و با توجه

<sup>۱</sup> Sense of Exceptionalism

<sup>۲</sup> Rights Exceptionalism

به تسلط قابل توجه دولت و شرکت‌های آمریکایی بر رسانه‌ها، انتشار زیادی یافته است. با توجه به این تسلط، نوعی تلاش وجود داشته تا روایت راهبردی آمریکا در سطوح سه‌گانه سیستمی، هویتی و سیاستگذارانه به روایت‌های هژمون تبدیل شود. تسلط بر رسانه‌های بین-المللی و نوع انگاره‌سازی نقش مهمی در هژمون شدن روایت راهبردی آمریکایی داشته است. هژمونی روایت راهبردی آمریکایی طی دهه‌های اخیر با مخالفت‌هایی مواجه شده است. مخالفان، عمدتاً در پی جلوگیری از بسط روایت راهبردی آمریکایی بوده‌اند. این بدان معناست که تمرکز مخالفان روایت راهبردی آمریکایی جلوگیری از نفوذ این روایت به سرزمین‌های آنها بوده و عملاً نوعی راهبرد دفاعی در مقابل این روایت اتخاذ کرده‌اند. این رویکرد دفاعی گرچه موفقیت‌هایی در جلوگیری از گسترش روایت راهبردی آمریکایی داشته، اما عملاً رویکردی برای اعتبارزدایی از روایت راهبردی آمریکایی نبوده است. در این میان، انقلاب اسلامی به مثابه پدیده‌ای که استثناگرایی آمریکایی را به شکل جدی به چالش کشیده، رویکردی را ارائه کرده که گامی فراتر از مخالفت با این راهبرد یا صرفاً جلوگیری از بسط روایت راهبردی آمریکا بوده است که می‌توان آن را در قالب مفهوم «روایت‌زدایی» مفصل‌بندی نمود.

از این منظر، پرسش اصلی مقاله این است که انقلاب اسلامی ایران چه جایگاهی در روایت-زدایی راهبردی آمریکا داشته است؟ از این معبر، فرضیه اصلی این پژوهش مطرح می‌شود که «روایت راهبردی منبعث از انقلاب اسلامی در سطوح سیستمی، هویتی و سیاستگذارانه روایت آمریکایی را به چالش کشانده و با ارائه یک الگوی نوین نقش مهمی در روایت‌زدایی راهبردی آمریکا و افول آن داشته است و این مسئله را می‌توان از دلایل اصلی منازعه بیش از چهار دهه-ای آمریکا با جمهوری اسلامی ایران دانست.» پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است.

## پیشینه پژوهش

درباره استشناگرایی آمریکا، چندین پژوهش انجام شده است که در یکی از جدیدترین آنها، بنیان‌های حس استشناگرایی آمریکا، از دوره پیش از استقلال ریشه‌یابی شده است (Tyrrell, ۲۰۲۲). سیاست خارجی آمریکا و جمهوری اسلامی در پژوهش‌های مختلفی با رویکرد گفتمانی نیز تحلیل شده‌اند. اما روایت راهبردی، مفهوم بسیار جدیدی است که به‌رغم ظرفیت فراوان آن برای تحلیل سیاست خارجی کشورها، هنوز پژوهش جدی براساس آن بویژه در ایران انجام نشده است. روایت راهبردی، برای نخستین بار در کتابی با همین عنوان توسط آلیستر میسکیمون<sup>۱</sup>، بن اولگلسن<sup>۲</sup> و لورا راسل<sup>۳</sup> در سال ۲۰۱۳ مطرح شد و سپس در سال ۲۰۲۰ میسکیمون با همکاری چند پژوهشگر دیگر آن را گسترش داده و درباره راهبرد یک کمربند، یک جاده چین کاربردی کرد (Miskimmon and et al: ۲۰۲۰). آنها گفتمان‌ها را به‌عنوان مواد خام روایت‌های راهبردی تلقی می‌کنند که به‌مثابه ابزاری برای کنشگران سیاسی عمل می‌کنند. این ابزارها سبب ایجاد فرصتی می‌شوند تا یک نظام معنایی مشترک برای شکل دادن به رفتار کنشگران در سطوح مختلف داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی ایجاد شود. این روایت‌ها به شیوه نگاه کنشگران به جهان شکل می‌دهد که عنصری مهم در تعیین هویت‌ها و منافع است. کارولین فن نورت<sup>۴</sup> و توماس کالی<sup>۵</sup> (۲۰۲۰) در مقاله خود با عنوان «چگونه روایت‌های

<sup>۱</sup> Alister Miskimmon

<sup>۲</sup> Ben O'Loughlin

<sup>۳</sup> Laura Roselle

<sup>۴</sup> Carolijn van Noort

راهبردی به سیاستگذاری شکل می‌دهند؟» به نقش روایت‌های راهبردی در سیاستگذاری می‌پردازند. از نظر نویسندگان، دولت‌ها احتمال بیشتری دارد تا سیاست جدیدی را اتخاذ کنند اگر روایت راهبردی در مورد آن وجود داشته باشد زیرا احتمالاً منافع مادی بیشتری برای آنها داشته باشد. از این جهت، وقتی روایت راهبردی توسط قدرت‌های بزرگ ارائه می‌شود و با بهره‌گیری از رسانه‌ها این روایت‌ها توسعه می‌یابد، در سیاستگذاری سایر دولت‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد. وقتی روایت راهبردی در یک حوزه وجود دارد، توجیه اعمال سیاست‌ها در آن حوزه در دو بعد داخلی و خارجی آسان‌تر است.

در معدود مقالات فارسی که در حوزه روایت راهبردی انجام شده، می‌توان به مقاله امیدی و مرادی فر (۱۴۰۰) با عنوان «روایت راهبردی دیپلماسی دیجیتال آمریکا علیه چین در پاندمی کرونا» اشاره کرد. نویسندگان معتقدند در روایت راهبردی آمریکا در سیاست خارجی و داخلی، دو نقش مهم نجات جهان و مهارکننده تهدید چین در ایجاد و گسترش پاندمی برای آمریکا برای جهانیان روایت کرده است. این روایت راهبردی که با اتکا به دیپلماسی دیجیتال و تسلط آمریکا بر فضای رسانه‌ای به‌ویژه فضای اینترنت شکل گرفته تا تصویری مثبت از آمریکا و منفی از چین ارائه دهد.

نژادبهرام، ملکیان و تربتی در مقاله «قدرت نرم کانون اصلی روایت راهبردی در قدرت دیپلماسی» (۱۴۰۰) به همپوندی مفهوم روایت راهبردی با قدرت نرم می‌پردازند. نویسندگان روایت راهبردی را همان روایت کلانی می‌دانند که اساس دیپلماسی روایی است. هدف این روایت راهبردی، ایجاد فضا برای قدرت نرم است تا نیل به اقتناع در طرف مقابل را تقویت

<sup>۵</sup> Thomas Colley

نماید. نویسندگان روایت راهبردی جذاب می‌تواند یک منبع قدرت باشد و می‌تواند به شکل مستقیم به شکل‌گیری و انتشار انگاره‌ها در نظم بین‌المللی کمک کند. با توجه پژوهش‌های موجود در حوزه روایت راهبردی، مقاله حاضر نخستین مقاله‌ای است که سعی دارد این مفهوم در حوزه سیاست خارجی انقلاب اسلامی وارد کرده و تقابل روایت راهبردی انقلاب اسلامی با روایت راهبردی آمریکا را مفهوم‌بندی نماید.

### چارچوب نظری؛ روایت راهبردی

تصور سیاست‌پژوهان این بود که واقعیت‌ها در علوم اجتماعی و به‌ویژه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل، توسط گفتمان‌ها برساخته می‌شوند. پژوهشگران قبل از سیاست‌گذاران، می‌کوشند دنیای واقعی مورد نظر خود را بسازند. علاوه بر گفتمان، «روایت» نیز نقش مهمی در برساختن واقعیات در سیاست دارد؛ روایت‌ها، ابزاری مهم در تاثیرگذاری بر ذهن انسان‌ها تلقی می‌شوند و چارچوبی مفهومی ایجاد می‌کنند که به افراد اجازه می‌دهند تا به شکلی خاص یک حوزه یا مسئله را درک کنند. این روایات می‌توانند به ساختار شکل‌گیری قدرت چارچوب دهند و ویژگی‌ها، رخدادها و حتی تاریخ یک کشور را توصیف کنند. گفتمان‌ها ساخت‌های بلندمدت دانش در حوزه خاص را شکل می‌دهند که موقعیت‌های موضوعی باثبات یا نقش‌های ویژه برای کنشگران ایجاد می‌کند اما روایت‌ها یک ساختاربخشی مبتنی بر زمان برای رخدادهای مرتبط است (۲۸: ۲۰۲۰، Miskimmon et al.). روایت‌ها در پی توجیه جهان هستند و در مواردی که مطابق منافع پیش نمی‌رود، توجیهاتی ارائه داده و بر اساس آن به منافع شکل می‌دهند.

با توجه به معنای «روایت»، مفهوم روایت راهبردی نخستین بار توسط میکسمون و همکاران وی ارائه شد، به نقش استفاده از این روایت‌ها توسط کنشگران بین‌المللی اشاره دارد که چگونه ارائه و نشر روایت‌های خود به سیاست شکل داده و می‌کوشند به جهان براساس این روایت‌ها

شکل دهند. روایت راهبردی به عنوان «ابزاری که کنشگران سیاسی از طریق آن تلاش می‌کنند برای ساختن معنایی مشترک از گذشته، حال و آینده سیاست بین‌المللی دست یابند تا به رفتار داخلی و بین‌المللی بازیگران شکل دهند» (Miskimmon et al. ۲۰۱۳: ۲).

برجسته‌نمایی و درک روایت‌ها در سطوح سه‌گانه می‌تواند رخ دهد که این سطوح دارای پیوند تنگاتنگی با هم هستند. سطح نخست، روایت سیستمی یا روایت در سطح نظام بین‌المللی است. این روایت گونه سازمان‌بخش جهان و کنشگران موجود در آن است. برای نمونه، می‌توان به روایت جنگ سرد و روایت مبارزه با تروریسم اشاره کرد. در روایت جنگ با تروریسم، برخی دولت‌ها خود را به‌عنوان ناجی افراد و سایر دولت‌ها روایت می‌کنند و با تمرکز بر عنصر امنیت برای سایر دولت‌ها محدودیت ایجاد نموده و حتی برخی از دولت‌های دیگر را به‌عنوان بخشی از تروریسم در نظر می‌گیرند.

سطح دوم، روایت هویتی است. این روایت بر کنشگران تمرکز دارد و ایستارها، ارزش‌ها و اهداف کنشگران را بررسی می‌نماید. این کنشگران طیفی از افراد، سازمان‌ها و دولت‌ها را می‌تواند دربرگیرد. از نظر مِسکیمون، روایت هویتی تلاش می‌کند، جایگاه کنشگران را مشخص

نماید (Miskimmon et al. ۲۰۱۳: ۴). برای نمونه، بسیاری از دولت‌ها روایتی هویتی از خود ارائه دهند که خود را متعهد به حفظ صلح، مخالف جنگ و طرفدار آزادی نشان دهد. برخی از دولت‌ها نیز با ارائه روایت‌های هویتی خود، روایت طرف مقابل را تخریب می‌کنند.

سطح سوم، روایت سیاست‌گذارانه است. این روایت تلاش می‌کند تا اقدامات یک دولت در حوزه سیاست‌گذارانه را تنظیم نماید. این روایت شیوه‌های حل مسئله توسط کنشگر را ارائه می‌دهد تا نشان دهد آن کنشگر علاوه بر بیان روایت خود می‌تواند راهکارهای اجرایی و سیاست‌گذارانه ارائه دهد. روایت سیاست‌گذارانه بعد اجرایی و غیرنظری روایت راهبردی را

نشان می‌دهد که چگونه می‌توان سیاستگذاری نمود (Miskimmon et al. ۲۰۱۳:۶).

روایت‌ها در سطوح مختلف می‌توانند منبع قدرت باشند و به همین دلیل است که روایت‌های راهبردی در زمره منابع اصلی قدرت نرم در دوران معاصر قرار گرفته‌اند. از این منظر دولت-هایی که دارای جایگاه و ابزار لازم بسط قدرت نرم خود هستند می‌توانند روایت‌های راهبردی خود در را در سطوح سه‌گانه را به شکل گسترده‌تری منتشر سازند. دولت‌های دیگر نیز روایت‌های راهبردی خود را مطرح می‌سازند که با توجه دسترسی آنها به ابزارهای انتشار این روایت‌ها می‌تواند تاثیرگذار باشد. کنشگران مختلف راوی این روایت راهبردی طیفی از رهبران سیاسی، کارشناسان دولتی، اساتید دانشگاه‌ها، کارشناسان سیاسی و رسانه‌ای هستند که این روایت‌ها را از طریق سخنرانی و رسانه‌های جمعی به مردم منتقل می‌کنند. در دهه اخیر، بخش عمده انتقال روایت راهبردی از طریق شبکه‌های اجتماعی نظیر اینستاگرام و توئیتر بوده است (Miskimmon et al. ۲۰۲۰:۱۳).

روایت‌های راهبردی به یکدیگر مرتبطند و لذا یک روایت راهبردی هویتی می‌تواند به یک روایت راهبردی سیستمی مرتبط شود. روایت‌های راهبردی در سطح بین‌المللی برای بیان اقتناع‌کننده دیدگاه‌های یک دولت به کار گرفته می‌شود. به دلیل اهمیت مسائل سیاست سطح بالا در سیاست نظیر حوزه امنیت، روایت‌های راهبردی در وهله نخست در این حوزه مورد توجه قرار گرفت. روایت‌های راهبردی می‌توانند به‌مثابه یک منبع قدرت عمل کنند که نشان دهند یک کشور یا منطقه یا کل جهان چگونه مورد فهم می‌تواند قرار گیرند. با این وجود، پیچیدگی خاصی وجود دارد زیرا در مقابل روایت راهبردی یک دولت، سایرین نیز می‌توانند روایت‌هایی داشته باشند که گاه دچار اختلاف و گاه دارای تعارض باشد. از این منظر، نوعی مناقشه همواره بر سر روایات متمایز و متعارض وجود دارد و از این منظر وجود یک روایت

راهبردی که که قدرت اقناع‌سازی بیشتری داشته باشد می‌تواند منبع قابل توجه قدرت باشد. از اینرو می‌توان سیاست بین‌الملل را صحنه نبرد روایت‌ها تعبیر کرد. گفتمان‌ها، مواد خام روایت‌های راهبردی هستند که قدرت‌های سیاسی تلاش می‌کنند به بهره‌گیری از آنها به روایت‌های راهبردی خود شکل دهند. (۱۱: ۲۰۲۰: Miskimmon et al).

### روایت راهبردی آمریکا

اگرچه استثناگرایی ریشه در تاریخ آمریکا دارد؛ و به تعبیر والت، اعلامیه استقلال، ملت آمریکا را ملتی استثنایی به تصویر می‌کشد که حافظ آزادی است، حقوق بشر را محترم می‌شمارد و براساس حکومت قانون اداره می‌شود؛ (Walt: ۲۰۱۱) و هانتینگتون حس استثنا بودن را با نحوه ملت‌سازی در آمریکا مرتبط کرده (هانتینگتون، ۱۳۸۸: ۱۶۴)؛ که هویت‌های مختلف را در اولین دولت مدرن درای قانون اساسی هضم می‌کند، اما پایان جنگ جهانی اول و اعلامیه چهارده ماده‌ای ویلسون، خیزشی برای خروج از دکترین مونروئه و آغازی بر روایت‌سازی راهبردی آمریکا در عرصه بین‌المللی بود. با این وصف، پایان جنگ جهانی دوم و گسترش نفوذ اتحاد جماهیر شوروی، خطرات ناشی از گسترش کمونیسم را برای آمریکا

برجسته



شکل ۱) سطوح روایت راهبردی: نگارندگان

ساخت. مقابله با این خطر، باید در ابعاد مختلف صورت می‌پذیرفت و بخش مهمی از این ساخت تقابلی، ارائه روایتی راهبردی در جهت برجسته‌نمایی خطرات ناشی از گسترش کمونیسم برای سطوح مختلف در سرتاسر جهان بود. این روایت، جهانی را به تصویر می‌کشید که کمونیسم به مثابه شر مطلق معرفی می‌شد و تلاش برای مقابله با آن به مثابه تلاش برای نجات سایر دولت‌ها و کل انسانیت روایت می‌شد. روسای جمهور آمریکا، اتحاد جماهیر شوروی را امپراتور شریر می‌نامیدند که سربازان آزادی باید آن را هنگام اشغال افغانستان در دهه ۱۹۸۰ در هم می‌شکستند. گسترش رسانه‌های جمعی نظیر رشد شبکه‌های تلویزیونی و مطبوعات بین‌المللی نقش مهمی در نشر این روایت راهبردی آمریکایی داشت. در همان مقطع بود که انقلاب اسلامی رخ داد. انقلابی که روایتی جدید از تمامی مناسبات سیاست داخلی و سیاست خارجی را مطرح کرد. این انقلاب، دین را به زندگی انسان بازگرداند؛ که در روایت نظریه‌پردازان آمریکایی مدرنیست‌ها باید به حاشیه می‌رفت.

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، نوعی اعتبار برای روایت راهبردی آمریکایی ایجاد شد. در آن مقطع بود که فرانسیس فوکویاما، نظریه‌پرداز تاریخ و واپسین انسان را مطرح کرد. به نظر وی رقیب ایدئولوژیک در تاریخ پایان یافته و لیبرال دموکراسی برای کل تاریخ، تنها گزینه غالب خواهد بود. با این وجود عصر پساجنگ سرد نیاز به روایت راهبردی جدیدی داشت. برنارد لوئیس و ساموئل هانتینگتون از بنیانگذاران فکری روایت‌سازی پساجنگ سرد محسوب می‌شوند. آنها نظریه نبرد تمدن‌ها را مطرح کردند. این روایت نوین در سه سطح مطرح شد. در سطح نظام بین‌الملل، روایت راهبردی مبارزه با بنیادگرایی با مبارزه با تروریسم ترکیب شد.

طیفی از اقدامات اسلام‌هراسانه مطرح شد تا روایت دگر خطرناک جایگزین کمونیسم، عینیت یابد. حملات یازدهم سپتامبر، فضا برای بسط این روایت راهبردی را دوچندان ساخت و با انتساب حمله ۱۱ سپتامبر به بنیادگرایان القاعده، روایت‌سازی آمریکا در عرصه بین‌المللی وارد مرحله جدیدی شد و نبرد جهانی علیه تروریسم مطرح شد. از این منظر، روایتی مبتنی بر تصویر ناجی‌گری آمریکا ارائه شده که در جنگ در برابر تروریسم در خط مقدم محافظت از طیف وسیعی از دولت‌ها و مردم جهان قرار دارد. از سوی دیگر این روایت به‌مثابه منبعی برای قدرت نرم آمریکا، آماده‌سازی اذهان برای توجیه طیف جدیدی از حملات آمریکا به نقاط مختلف به‌ویژه افغانستان و عراق را تسهیل نمود. اصطلاح «مبارزه با تروریسم» که توسط بسیاری از دولت‌ها در این دوران مطرح گردید تحت تاثیر این روایت راهبردی آمریکایی رواج پیدا کرد و به یک اصل در سیاست خارجی بسیاری از دولت‌ها مبدل شد.

در آن مقطع بود که استثناگرایی آمریکایی در مرکزیت روایت راهبردی قرار گرفت. جورج بوش سه روز پس از حادثه سپتامبر ۲۰۰۱ گفت: «مسئولیت ما در قبال تاریخ روشن است: پاسخ به این حملات و پاکسازی جهان از شیاطین» وی اگوست ۲۰۰۲ در تگزاس گفت: «کشور ما قدرتمندترین و شایسته‌ترین کشور در طول تاریخ است» (جانسون، ۱۳۸۴: ۳۱). در راهبرد بوش، قرار بود «نبرد جهانی علیه تروریسم»<sup>۱</sup> از خط مقدم آن که افغانستان بود، آغاز شود و نبرد علیه حامیان تروریسم به کشورهای دیگر از جمله عراق تسری یافت (Dorani, ۲۰۱۹: ۱۶-۱۷). بوش معتقد بود که دولت آمریکا، از هر گونه ابزار نظامی و حملات غافلگیرانه باید استفاده کند تا آنکه تروریسم را نابود کرده و حامیان تروریسم را برای همیشه

<sup>۱</sup> Global War on Terror (GWOT)

شکست دهد» (تمنا، ۱۳۸۱: ۱۶۰).

زمانی دولتی با این روایت راهبردی آمریکایی مخالفت می‌کند از آن با عنوان دولت غیرعادی یا غیرنرمال استفاده می‌کند. دولت غیرعادی به کنشگری اطلاق می‌شود که روایت راهبردی سیستمی ایالات متحده را نمی‌پذیرد و نسبت به آن معترض است. در این چارچوب، برای دولت‌های عادی مشوق در نظر گرفته می‌شود و برای دول غیرعادی، سطوح گوناگونی از مجازات مطرح می‌شود. لاورنس معتقد است که براساس پذیرش روایت راهبردی سیستمی، دولت‌ها را می‌توان به سه دسته تقسیم نمود: نخست، بسیاری از دولت‌ها که این روایت را پذیرفته و برای بهره‌مندی از مزایا و دوری از مجازات آمریکا این روایت را می‌پذیرند. برخی کشورها معترض هستند مانند چین اما اعتراض آنها بینادی نیست و در این ساختار و چارچوب بین‌المللی فعالیت می‌کنند. جمهوری اسلامی، خود را «دولت انقلابی» می‌نامند که خواهان زدودن روایت راهبردی سیستمی آمریکایی هستند (Lawrence, ۲۰۱۵: ۳۹-۴۲).

سطح دوم روایت راهبردی آمریکا روایتی هویتی است. آمریکا مانند بسیاری از دولت‌ها روایتی از خود ارائه می‌دهد که خود را متعهد به حفظ صلح و مخالف جنگ جلوه می‌دهد. این روایت راهبردی از این منظر اهمیت شایانی داشت که در دوران جنگ سرد آمریکا درگیری‌های نظامی متعددی در نقاط مختلف جهان و به‌ویژه در ویتنام داشت. همچنین عملیات طوفان صحرا در برابر عراق، مداخله در بالکان، عراق و افغانستان نیازمند روایتی بود که تعهد آمریکا به صلح و نفی جنگ را نشان دهد. این روایت هویتی، دو هدف عمده را پی می‌گیرد. نخست، آمریکا مخالف جنگ و طرفدار اصلی صلح در جهان است. دوم، در صورت ورود آمریکا به جنگ، هدف از این ورود حفاظت از جهان در مقابل مخاطرات بزرگی است که نه تنها برای آمریکا بلکه برای کل جهان است که ورود به جنگ را اجتناب‌ناپذیر ساخته است. در این راستا،

نوعی هم‌پیوندی بین روایت هویتی با روایت سیستمی آمریکا ایجاد شد. بر اساس این روایت کلان، رسیدن به صلح متخاصمانی در قالب دولت‌ها و گروه‌های تروریستی دارد و نیل به صلح تنها از طریق مبارزه با تروریسم حاصل می‌شود.

سطح سوم روایت راهبردی آمریکا، روایت سیاستگذارانه است. این روایت در پی معرفی نوعی الگو و رهیافت است تا روش مطلوب خود برای ساخت جهان را ارائه نماید. در حقیقت، در روایت سیاستگذارانه آمریکا راه‌حل مدنظر خود برای ساخت جهانی مطلوب مدنظر انگاره‌های آمریکایی است. رهیافت سیاستگذارانه که روایت راهبردی آمریکایی به‌ویژه در دهه ۱۹۹۰ آن را به تصویر می‌کشد مبتنی بر سیاست لیبرال دموکراسی است. این روایت سیاستگذارانه، در چارچوب سیاسی مبتنی گسترش روایت آمریکایی دموکراسی است. این روایت، گونه آمریکایی دموکراسی به‌عنوان رویکرد برون‌رفت از چالش‌ها تلقی می‌کند و حتی اگر برای گسترش این گونه دموکراسی نیاز به توسل به جنگ باشد در قالب مفهوم دموکراسی-سازي آن را توجیه می‌کند. در بعد اقتصادی روایت سیاستگذارانه آمریکایی مبتنی بر گسترش نظام اقتصاد بازارمحور است. این روایت، الگوی اقتصاد مبتنی بر تجارت آزاد و کاهش مداخله دولت در اقتصاد را مناسب‌ترین راهبرد اقتصادی برای خلق ثروت و رشد اقتصادی می‌داند.

مخالفت با این روایت راهبردی سیاستگذارانه مجازات دارد که پرکاربردترین مجازات آمریکا پس از جنگ جهانی دوم و به‌ویژه جنگ سرد، تحریم‌های اقتصادی بوده است. تحریم به مثابه ابزار بازدارندگی و تغییر رفتار کشورهای هدف، «ایجاد درد» مدنظر قرار می‌گیرد (Wang, ۲۰۲۲: ۴۳۸). (And Hu, ۲۰۲۲). به نظر ریچارد نفیو، هدف از اعمال تحریم‌ها ایجاد سختی، درد و ناکامی است، به نوعی که کشور هدف تحریم‌ها، رفتار خود را تغییر دهد. هدف تحریم‌ها همیشه ایجاد شرایط نامطلوب برای کشور و نهاد هدف است. این نهادها و کشورهای هدف

باید درد را چنان لمس کنند که در نهایت مجبور به انجام رفتار دیگری شوند. نفیو «مقاومت» را قاطعیت روانشناختی کشور هدف برای انکار پیروزی کشور تحریم کننده و همچنین ادامه دادن مسیری که برای خود انتخاب، تعریف می‌کند و راهکارهای مختلف را برای غلبه درد بر مقاومت تجویز می‌کند تا کشور هدف نتواند فشار را هضم و رفتار خود را ادامه دهد (نفیو، ۱۳۹۷: ۱۲-۱۴).

گرچه روایت‌های راهبردی آمریکا در سه سطح مختلف مطرح می‌شود با این وجود نوعی هم-پیوندی بین این سه سطح وجود دارد. سطوح سه‌گانه روایت راهبردی آمریکا به نحوی تکوین کننده هم هستند. روایت راهبردی هویتی و سیاستگذارانه آمریکا در صلح‌طلبی، نفی جنگ و دموکراسی‌سازی روایت سیستمی را قوام می‌بخشد تا در صورت آغاز جنگ توسط آمریکا با بهره‌گیری از عناصر دموکراسی‌سازی و مبارزه با تروریسم این آغاز جنگ توجیه گردد. نمونه بارز این تکوین را می‌توان در بهره‌گیری از این عناصر در توجیه لشکرکشی آمریکا به افغانستان در سال ۲۰۰۱، عراق ۲۰۰۳ و مداخله در لیبی در سال ۲۰۱۱ مشاهده نمود.

روایت‌های راهبردی در سطوح سه‌گانه از منابع قدرت نرم آمریکا به شمار می‌روند. رشد ابزارهای نوین ارتباطی و شبکه‌های اجتماعی به‌عنوان ابزارهای انتشار روایت‌های راهبردی به-ویژه از دهه ۱۹۹۰ زمینه برای هژمون‌گرایی روایت‌های راهبردی آمریکا را فراهم نمود. در این بستر طیفی از رهبران سیاسی، کارشناسان دولتی، اساتید دانشگاهی، خبرنگاران و برخی از افراد در درون جامعه به راویان این روایت راهبردی تبدیل شدند. نفوذ قابل توجه دولت و شرکت‌های آمریکایی در رسانه‌های نوین و به‌ویژه شبکه‌های اجتماعی و اینترنتی سبب شده روایت راهبردی آمریکایی با سرعت و گستردگی بیشتر نسبت به روایات راهبردی سایر دولت‌ها نسبت به پدیده‌های مختلف گسترش یابد. آنچه که میکسیمون هم به آن اشاره دارد که در دهه

اخیر، بخش عمده انتقال روایت راهبردی آمریکا از طریق شبکه‌های اجتماعی و به‌ویژه نظیر اینستاگرام و توئیتر منتشر شده است (Miskimmon, ۲۰۱۷: ۵). تسلط بر رسانه‌های نوین و پیامد آن هژمون شدن روایت آمریکایی سبب شده تا بسیاری از دولت‌ها تحت تاثیر مفاهیم کلیدی این روایت قرار گیرند. برای نمونه، پس از مطرح شدن روایت سیستمی مبارزه با تروریسم دولت‌های زیادی این مفهوم را در قالب گفتمان سیاسی خود مطرح نمودند. این تسلط بر رسانه‌های اجتماعی و شبکه‌های ارتباطی سرعت ایجاد تغییرات را بیشتر نموده است. روایت راهبردی آمریکایی چه در دوران جنگ سرد و چه در دوران پس از آن مخالفانی داشته است. مخالفان با رویکردی تدافعی در پی کاهش آثار روایت راهبردی آمریکایی بر روی جوامع خود بوده‌اند. با این وجود، انقلاب اسلامی ایران روایتی را خلق کرده که روایت راهبردی آمریکایی را در حوزه‌های مختلف به چالش کشیده و طرح نویی در انداخته که نه تنها در تعارض با روایت راهبردی آمریکایی بوده بلکه سبب اعتبارزدایی از روایت آمریکایی شده است.

### انقلاب اسلامی ایران و روایت‌زدایی راهبردی آمریکا

وقوع انقلاب اسلامی را می‌توان اولین مرحله از بی‌اعتباری روایت راهبردی آمریکا دانست. این انقلاب در حالی پیروز شد که ایران، متحد راهبردی آمریکا در خاورمیانه و به نیابت از آن در این منطقه موازنه‌گری می‌کرد. در حالی که به تعبیر جیمی کارتر ایران جزیره ثبات بود، دولت پهلوی فروپاشید. مرگ بر آمریکا در کنار مرگ بر شاه دو شعار بنیادین انقلاب اسلامی بودند که پس از پیروزی انقلاب، با شعار نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی، روایت جدیدی را در دوران جنگ سرد ایجاد کرد.

با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و کنار رفتن متحد بزرگ آمریکا در خاورمیانه در بحبوحه

جنگ سرد، عمق راهبردی نفوذ این کشور در منطقه به شدت آسیب دید. انقلاب اسلامی از ماه‌های نخستین، استثناگرایی آمریکایی را به چالش کشید که نخستین نقطه این چالش در اشغال سفارت آمریکا در سال ۱۳۵۸ بود (۴: ۲۰۱۷، Farahi). علیرغم تلاش‌های آمریکا و حتی تهدیدات نظامی، واشنگتن موفق به آزادی دیپلمات‌های خود نشد و این چالش در برابر حکومتی ایجاد شده بود که حدود یکسال از تشکیل آن می‌گذشت. انقلاب اسلامی به شیوه‌های مختلف، حس استثناگرایی آمریکا را در ماجرای اشغال سفارت آمریکا و تحولات ۴۴ روزه پس از آن مخدوش کرد. کارتر رئیس جمهور وقت آمریکا در پیام خود خطاب به ملت آمریکا گفت: «متعهد می‌شوم این بحران را حل کنم و متعهد می‌شوم که گروگان‌ها را پس بگیرم و از شرف ملی کشورمان پاسداری کنم» (کیه‌زا، ۱۳۶۲: ۱۹). کارتر آزادی گروگان‌ها را حفاظت از شرف آمریکا تلقی می‌کرد. عملیات نجات گروگان‌ها که به اقدامی شجاعانه و در راستای حفظ غرور آمریکایی‌ها اعلام شد؛ به بزرگترین فاجعه دوره ریاست جمهوری کارتر منتهی شد (هاوتون، ۱۳۹۳: ۲۰-۲۱). نیویورک تایمز در گزارشی ۴۰ هزار کلمه‌ای که در پایان گروگانگیری تهیه کرد این واقعه را «گزارش شرح بی‌قدرتی یک ابرقدرت در برابر یک انقلاب» نامید (کلن، ۱۳۶۲: ۱۰). حس افتخار و استثناگرایی آمریکایی‌ها در بحران گروگانگیری طی مراحل مذکور بشدت صدمه دید. این حس وقتی بیشتر خدشه‌دار شد که ایرانیان به دلیل سوابق رفتاری آمریکایی‌ها، آگاهانه به دنبال تحقیر آنان بودند.

بعد مهم ایجاد چالش در استثناگرایی آمریکایی به ارائه روایت‌زدایی راهبردی انقلاب اسلامی از روایت راهبردی آمریکایی بازمی‌گردد. روایت راهبردی انقلاب اسلامی که مبتنی بر گفتمان انقلاب اسلامی شکل گرفته، برخلاف روایت‌های راهبردی سایر مخالفان روایت آمریکایی جنبه تدافعی نداشته و به سمت روایت‌زدایی راهبردی آمریکا حرکت نموده است. روایت

راهبردی انقلاب اسلامی، در سه سطح سیستمی، هویتی و سیاستگذارانه مطرح می‌شود که در هر سه سطح الگویی را مطرح می‌سازد که در مقابل روایت آمریکایی قرار دارد که بعد استثنائگرایی آمریکایی را دچار خدشه می‌سازد (Tyrrell, ۲۰۲۲: ۴۸-۵۰).

مبارزه با سلطه نقطه محوری روایت راهبردی سیستمی انقلاب اسلامی است. این مبارزه با نظام سلطه عمدتاً با تکیه بر قدرت غیرمادی بوده و می‌توان گفت مهم‌ترین نوآوری انقلاب اسلامی این است که نظام سلطه را که بیشتر با بهره‌گیری از ابزار قدرت مادی شکل گرفته بود را با تکیه بر ابزارهای معنوی به چالش کشید. انقلاب اسلامی توانست بعد معنوی از تمدن اسلامی و ایرانی که مورد غفلت قرار گرفته بود را وارد ساحت عمومی نماید (خرمشاد و کیانی، ۱۳۹۱: ۴۲). روایت راهبردی سیستمی آمریکایی و به طور کلی تمدن غربی اساساً فاقد بعد معنوی است و این غفلت شاید نقطه ضعف جدی آن تلقی می‌شود.

روایت سیستمی مبارزه با نظام سلطه روایت سیستمی مبارزه با تروریسم آمریکا را به چالش می‌کشد. از این منظر، اقدامات آمریکا که آن را ذیل عنوان مبارزه با تروریسم قرار می‌دهد در حقیقت اقداماتی برای تحکیم نظام سلطه است. نمونه این عنوان را در حمله آمریکا به افغانستان و عراق با شعار مبارزه با تروریسم انجام شد، مشاهده نمود. حمله آمریکا به افغانستان در سال ۲۰۰۱ و عراق در ۲۰۰۳، نه تنها تاثیری بر فعالیت گروه‌های تروریستی نداشت بلکه امنیت منطقه را مخدوش ساخت و زمینه را برای شکل‌گیری و اوج‌گیری فعالیت گروه‌های تروریستی مهیا نمود. این درحالی بود که اقدام عملی جمهوری اسلامی در مقابله با داعش و سایر گروه‌های تروریستی در سوریه و عراق روایت‌زدایی راهبردی عملی از روایت آمریکایی مقابله با تروریسم بود. جمهوری اسلامی روایتی از مبارزه با تروریسم با حمایت و مشارکت دولت‌های حاضر در منطقه ارائه می‌دهد که حاصل آن ثبات و امنیت است. تلقی ایران به‌عنوان

دولت غیرعادی توسط ایالات متحده دقیقاً ناشی حرکت جریان انقلاب اسلامی در روایت-زدایی راهبردی از ایالات متحده است.

روایت راهبردی هویتی انقلاب اسلامی به پشتوانه مولفه‌های هویتی اسلامی و ایرانی شکل گرفته است. این پشتوانه هویتی، منابع اصلی قدرت نرمی هستند که به انقلاب اسلامی شکل دادند که به تعبیر میشل فوکو به دلیل بکارگیری وجوه جدیدی قدرت به «اولین انقلاب پست مدرن» و مشهور شد. فوکو در انقلاب ایران به ظهور این چهره نرم‌افزاری و در عین حال بسیار تأثیرگذار از قدرت اشاره می‌کند و معتقد است شاه قدرت‌های عادی و رسمی را حذف کرده بود، اما غافل از اینکه قدرت شبکه‌ای و پراکنده با این اقدام تقویت شده بود. فوکو صف‌آرایی دو تعریف و دو چهره از قدرت را به خوبی ترسیم می‌کند. آنجا که شاه و ارتش را نماد قدرت عربیان و خشونت محض می‌داند و در مقابل اراده عمومی مردم و قدرت تجمیع شده آنان را جنبه نرم‌افزاری قدرت می‌داند و می‌نویسد: «آنچه در ایران مرا شگفت‌زده کرده، این است که مبارزه‌ای میان عناصر متفاوت وجود ندارد. آنچه به همه اینها زیبایی و در عین حال اهمیت می‌بخشد، این است که فقط یک رویارویی وجود دارد؛ رویارویی میان تمام مردم و قدرتی که با سلاح‌ها و پلیس مردم را تهدید می‌کند. لازم نیست خیلی دور برویم، این نکته را می‌توان بی‌درنگ یافت؛ در یک‌سو کل اراده مردم و در سوی دیگر مسلسل‌ها. (فوکو، ۱۳۷۷: ۵۸-۴۲). فوکو این بعد از قدرت را به رابطه جدیدی از دین و سیاست منتسب کرده و می‌نویسد: «همیشه از مارکس و افیون مردم نقل قول می‌آورند. [اما] جمله‌ای که درست پیش از آن جمله وجود دارد و هرگز نقل نمی‌شود، می‌گویند که مذهب روح یک جهان بی‌روح است. پس باید گفت که اسلام در آن سال ۱۹۷۸ افیون مردم نبوده است، دقیقاً از آن رو که روح یک جهان بی‌روح بوده است» (فوکو، ۱۴۰۱: ۶۰-۶۱).

انقلاب اسلامی با اتکای قدرت نرم بر قدرت سخت رژیم پهلوی که دارای روابط راهبردی با ایالات متحده بود، پیروز شد و این موفقیت هنگامی رخ داد که ایالات متحده با توجه به شرایط جنگ سرد آمادگی نظامی بالایی داشت. روایت راهبردی آمریکا از قدرت در دوره جنگ تحمیلی نیز توسط انقلاب اسلامی مخدوش شد. «جیمز بیل» ایران‌شناس امریکایی در مورد جایگاه قدرت نرم در جنگ تحمیلی را در مقابل روایت راهبردی ایالات متحده معتقد است: «خمیرمایه روحیه بالا که پشتوانه تلاش‌های جنگی ایران است در مفاهیم جهاد و شهادت نهفته است لیکن هر مسلمان معتقد ذاتاً آن را درک می‌کند... این نظام اعتقادی اشکال قدرتمندی از شهادت و بی‌باکی را می‌آفریند که برای پیروزی در صحنه نبرد حیاتی است.» (بیل، ۱۳۶۸: ۴۲۳-۴۲۰).

این مولفه‌های هویتی که دارای ابعاد فرامرزی است قابلیت پخش دارد از این منظر، روایت راهبردی هویتی انقلاب اسلامی جنبه بین‌المللی پیدا می‌کند. مولفه اسلامی این هویت سبب پذیرش آن توسط بسیاری از جنبش‌ها و دولت‌ها در درون جهان اسلام شده است به شکلی که این روایت به عنصری مهم در قوام‌بخشی به تحولات غرب آسیا تبدیل شده است. از سوی دیگر، مولفه هویتی ستم‌ستیزی و حمایت از مظلومان سبب شده این روایت در بخش عمده‌ای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین مورد توجه قرار گرفته است.

روایت راهبردی سیاست‌گذارانه نقطه عطف روایت راهبردی انقلاب اسلامی است. اشاره گردید که روایت راهبردی آمریکایی مخالفانی در سرتاسر جهان داشته است، با این وجود، مخالفان عموماً در ارائه روایت سیاست‌گذارانه ناموفق بوده‌اند. همین عامل سبب شده تا گفتمان‌های دیگر قابلیت روایت‌زدایی از روایت راهبردی آمریکایی را نداشته باشند.

روایت راهبردی سیاست‌گذارانه انقلاب اسلامی دارای دو بعد خارجی و داخلی است. در بعد

خارجی این روایت سیاستگذارانه متمرکز بر مفهوم مقاومت فعال است. مقاومت فعال که در پرتو تعالیم اسلامی تعریف می‌شود نوعی ایستادگی در کنار کنشگری در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی است. وقتی کنشگری برای ضربه زدن به کنشگر دیگر طرحی را آماده می‌کند، اگر کنشگر مدافع طرحی را داشته باشد که با استفاده از آن کنشگر مهاجم به اهداف طراحی شده خود دست پیدا نکند نوعی مقاومت فعال شکل گرفته است. این روایت سیاستگذارانه بخش مهمی از سیاست خارجی منبعث از انقلاب اسلامی بوده که طی چهار دهه اخیر تکوین یافته است. سیاست جمهوری اسلامی ایران در زمان جنگ تحمیلی و اعمال تحریم‌های شدید نمونه‌هایی از پیاده‌سازی راهبرد مقاومت فعال در سیاست خارجی هستند (انصاری بارده و جاودانی مقدم، ۱۴۰۰: ۱۰۷). جنبه مهم روایت راهبردی سیاست‌گذارانه مقاومت فعال که سبب شده جنبه روایت‌زدایی آن تقویت شود روند روزافزون تمسک به الگوی مقاومت فعال در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی به‌عنوان یک راهبرد بدیل است (Lawrence, ۲۰۱۵: ۴۳). تعداد قابل توجهی از دولت‌ها و جنبش‌های مردمی در غرب آسیا، راهبرد مقاومت فعال را به‌عنوان راهبرد سیاست خارجی خود برگزیده‌اند. در مناطق مختلف جهان از جمله آمریکای لاتین، آفریقا و اروپا نیز طرفداران این راهبرد رو به فزونی است. روایت راهبردی سیاستگذارانه انقلاب اسلامی از مفهوم «توسعه» در مفهوم غربی آن اعتبارزدایی نموده و مفهوم «پیشرفت» را جایگزین آن می‌سازد.

بعد داخلی روایت راهبردی سیاست‌گذارانه اقتصاد مقاومتی است (تدین، ۱۴۰۰). اقتصاد مقاومتی در پی روایت‌زدایی از اقتصاد لیبرالی و بازارمحور آمریکایی است که مبتنی بر ایجاد فشار بر دولت‌های مخالف توسعه‌یافته است. اقتصاد مقاومتی درون‌زا، برون‌گرا و مردم‌بنیاد است که هدف آن بسط عدالت است. اقتصاد مقاومتی در الگویی در مقابل روایت سیاست-

گذارانه آمریکایی است که در پی کاهش آسیب‌پذیری از تهدیدات و تحریم‌ها در کنار افزایش انعطاف‌پذیری و کارایی است.

گذار به نوعی مقاومت در برخورد با فشارهای غرب تحت تاثیر روایت راهبردی سیاستگذارانه اقتصاد مقاومتی در حال رشد است. مدیریت فشارهای اقتصادی و تحریم‌های سنگین غرب علیه جمهوری اسلامی ایران از طریق اعمال سیاست‌های اقتصاد مقاومتی به بسیاری از دولت‌ها نشان داد که می‌توان از طریق درون‌زایی نظم تحریمی و تهاجمی آمریکا را به چالش کشید. درحقیقت، این مقاومت روایت راهبردی برتری مطلق اقتصاد سرمایه‌داری تهاجمی را مخدوش می‌سازد. گذار از مبادله دلاری و هژمون‌پنداری دلار به‌عنوان رکن نظم تحریمی آمریکا که در حال حاضر در بخش قابل‌توجهی از دنیا در حال شکل‌گیری است بیانگر گسترش روایت راهبردی سیاست‌گذارانه اقتصاد مقاومتی است.

### نتیجه‌گیری

آمریکا پس از ورود جدی به عرصه بین‌المللی، کوشید بر اساس احساس استثنایی بودن، روایتی راهبردی برای تبدیل شدن به موقعیت هژمون در جهان رایج کند و براین اساس، رژیم‌های مختلف بین‌المللی را ایجاد کرد. روایت‌سازی راهبردی آمریکا در لحظات حساس تاریخی مانند پایان جنگ جهانی دوم، پایان جنگ سرد، و حادثه ۱۱ سپتامبر بویژه در سطح سیستمی حاکم شدند. همزمان با روایت‌سازی آمریکا، بازیگران مختلفی مانند شوروی به روایت‌سازی راهبردی متقابل و روایت‌زدایی از آمریکا اقدام کردند. این مبارزه جویی راهبردی در سطوح مختلفی ادامه دارد و هم اکنون چین و روسیه در این زمینه فعالند. با این اوصاف، جایگاه انقلاب اسلامی ایران در روایت‌زدایی راهبردی از آمریکا منحصر به فرد است. جمهوری اسلامی را می‌توان مهم‌ترین نیرو در به چالش کشیدن استثناگرایی

آمریکایی تلقی کرد. ضربات به استشناگرایی آمریکایی با اشغال سفارت آمریکا آغاز شد و طی دهه‌های بعد با مقابله با تحریم‌های همه‌جانبه و مقابله با حضور در منطقه غرب آسیا، ادامه یافت. با این وجود، آنچه بیش از حوزه‌های دیگر این استشناگرایی را مخدوش ساخت مقابله با روایت راهبردی آمریکایی است که طی دوران پس از جنگ جهانی دوم به‌عنوان روایت هژمون ایجاد شده است. روایت راهبردی آمریکایی در سه سطح سیستمی، هویتی و سیاست‌گذارانه بنیان‌های هویتی و زیستی مبتنی بر گفتمان سرمایه‌داری و انسان‌مداری شکل گرفته تا هژمونی آمریکایی را تثبیت و تعمیق بخشد.

در این میان، انقلاب اسلامی به مثابه پدیده‌ای که استشناگرایی آمریکایی را به شکل جدی به چالش کشید رویکردی را ارائه نموده که در سه سطح سیستمی، هویتی و سیاست‌گذارانه روایتی راهبردی ارائه می‌دهد که روایت راهبردی آمریکایی را مخدوش می‌سازد. روایت راهبردی انقلاب اسلامی در بعد سیستمی با نظام سلطه را هدف قرار داده، در بعد هویتی الگوی عدالت‌محوری در مقابل الگوی آمریکایی ارائه می‌دهد و در بعد سیاست‌گذارانه روش نیل به هدف را در قالب مقاومت فعال و اقتصاد مقاومتی ارائه می‌دهد. دلیل عمده خصومت‌ورزی آمریکا علیه انقلاب اسلامی طی ۴۴ سال اخیر، به موضوع تقابل در سطح روایت راهبردی باز می‌گردد. اگر اختلاف در این سطح نبود، روابط ایران و آمریکا مانند دوره قبل از پیروزی انقلاب اسلامی بود. تا وقتی که نبرد دو کشور در این حوزه تداوم داشته باشد، سطح تخاصم بین دو کشور بالا خواهد بود و مذاکرات موردی نمی‌تواند موجب نزدیکی هویتی آنها به یکدیگر شود.

## فهرست منابع الف) منابع فارسی

- اندرسون، پری (۱۳۹۷)، فرمان و دیوان: سیاست خارجی آمریکا و نظریه پردازان آن، ترجمه شاپور اعتماد، تهران: نشر فرهنگ معاصر
- انصاری بارده، رضا و جاودانی مقدم، مهدی (۱۴۰۰)، مفهوم راهبرد مقاومت فعال در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه راهبرد، دوره ۳۰، شماره ۱، صص ۱۲۷-۱۰۱.
- امیدی، علی و مرادی فر، سعیده (۱۴۰۰)، «روایت راهبردی دیپلماسی دیجیتال امریکا علیه چین در پاندمی کرونا»، فصلنامه سیاست، دوره ۵۱، شماره ۲، صص ۳۳۵-۳۶۲.
- بیل، جیمز (۱۳۶۷)، «جنگ، انقلاب و روحیه؛ قدرت ایران در جنگ خلیج فارس»، بازشناسی جنبه‌های تجاوز و دفاع، تهران: دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی تجاوز و دفاع.
- تدین، حسین (۱۴۰۰)، سردار سلیمانی به مثابه یک روایت راهبردی هویتی، قابل دسترس در <https://www.ricac.ac.ir/news/4006>
- تمنا، فرامرز (۱۳۸۷)، سیاست خارجی آمریکا در افغانستان، تهران: پژوهشگاه مطالعات راهبردی.
- جانسون، چالمرز (۱۳۸۴)، مصائب امپراتوری؛ امپریالیسم نظامی آمریکا در قرن ۲۱، ترجمه عباس کاردان و حسن سعید کلاهی، تهران: ابرار معاصر تهران.
- خرمشاد، محمدباقر و نیما کیانی (۱۳۹۱)، «تمدن ایرانی اسلامی الهام‌بخش موج سوم بیداری اسلامی»، مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۲۸، صص ۲۷-۵۰.
- دهشیار، حسین (۱۳۹۱)، سیاست خارجی آمریکا در تئوری و عمل، تهران: نشر میزان.
- فوکو، میشل (۱۳۷۷)، ایرانیها چه رؤیایی در سر دارند؟، ترجمه حسین معصومی همدانی، تهران: هرمس.
- فوکو، میشل (۱۴۰۱)، ایران روح یک جهان بی‌روح، ترجمه نیکو سرخوش و افشین

- جهان‌نیده، تهران: نشرنی
- کلن، ادوارد (۱۳۶۲)، امریکا در اسارت؛ لحظات سرنوشت‌ساز در بحران گروگان‌گیری، ترجمه توران خاوری و سرور طلوعه، تهران: نشر قلم.
  - کیه‌زا، جولیتو (۱۳۶۲)، تهاجم کارتر و وقایع پشت پرده، ترجمه هادی سهرابی، تهران: نشر هدف.
  - نغیو، ریچارد (۱۳۹۷)، هنر تحریم‌ها، نگاهی از درون میدان، ترجمه معاونت اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، تهران: نشر مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی
  - نژادبهرام، زهرا و ملکیان، نازنین و تربتی، سروناز (۱۴۰۰)، «قدرت نرم، کانون اصلی روایت استراتژیک در قدرت دیپلماسی؛ بررسی سه روایت درباره ایران»، پژوهشنامه علوم سیاسی، دوره ۱۶، شماره ۲، صص ۲۲۱ - ۲۵۹.
  - هاوتون، دیوید پاتریک (۱۳۹۳)، سیاست خارجی امریکا و بحران گروگان‌گیری در ایران، ترجمه وحید مردانه شره جینی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

American Binart, Peter (۲۰۱۸), The Iran Deal and the Dark Side of Exceptionalism, The Atlantic. available at:

<https://www.theatlantic.com/international/archive/۲۰۱۸/۰۵/irandeal-trump-american-exceptionalism/۵۶۰۰۶۳/>

Brown, Seyom (۲۰۱۵), Faces of Power, Constancy and Change in United States Foreign Policy from Truman to Obama, New York: Columbia University Press.

Carolijn van Noort and Thomas Colley (۲۰۲۰), How do strategic narratives shape policy adoption? Responses to China's Belt and Road Initiative, Cambridge: Cambridge University Press.

Foreign Policy Dorani, Sharifllah (۲۰۱۹), American in Afghanistan: and Decision Making from Bush to Obama to Trump, London: I.B. TAURIS.

Farhi, Farideh (۲۰۱۷), Iranian Power Projection Strategy and Goals, Center for Strategic and International Studies (CSIS) Stable, Available at: <http://www.jstor.com/stable/resrep۲۳۲۷۱>

Miskimmon, Alister, O'Loughlin, Ben and Laura Roselle (۲۰۱۳), Strategic Narratives Communication Power and the New World Order,

New York: Rutledge.

Miskimmon, Alister, Ben O'Loughlin and Jinghan Zeng (۲۰۲۰), *One Belt, One Road, One Story? Towards an EU-China Strategic Narrative*, New York: Palgrave Macmillan.

Lawrence, Rubin (۲۰۱۵), *Why the Islamic State won't become a normal state*. In *International Relations Theory and a Changing Middle East*, The Project on Middle East Political Science

Tyrrell, Ian (۲۰۲۲), *American Exceptionalism: A New History of an Old Idea*, Chicago: University of Chicago Press.

Wang, Bo and Danni Hu (۲۰۲۲), "The Establishment of Biden Administration's Iranian Nuclear Policy: Motivation, Content and Prospects", *Asian Journal of Middle Eastern and Islamic Studies*,

۱۵(۴), pp. ۴۳۳-۴۴۶

of American Exceptionalism, Stephen, M. (۲۰۱۱), "The Myth

Exceptionalism." *Foreign Policy*. October, available at: <https://foreignpolicy.com/۲۰۱۱/۱۰/۱۱/the-myth-of-american-exceptionalism/>